

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **ره یافت**

سال پانزدهم، شماره ۵۷، زمستان ۱۴۰۰

صفحه ۳ تا ۲۲

مجلس خبرگان قانون اساسی و گفتمان هویت؛ اصالت هویت مکتبی و اعتبار هویت ملی

حبیب اله فاضلی / استادیار علوم سیاسی - دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران

h.fazeli@ut.ac.ir

چکیده

قانون اساسی سنگ بنای نظام سیاسی و مبنای تعریف و تحدید حدود ارزش‌ها و مرزهای سیاسی و هویتی هر ملتی است. پرسش اصلی مقاله این است که در مجلس خبرگان قانون اساسی چه تصویری از ارکان هویت ملی ایرانی مسلط بوده است؟ و با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان و با استفاده از اسناد مجلس نهایی قانون اساسی و خاطرات نمایندگان آن تلاش کرده‌ایم تا تصویر هژمون از عناصر هویت ملی ایرانی در مجلس خبرگان قانون اساسی را نشان دهیم. روش پژوهش تفسیری و اسنادی است و بر این اساس از اسناد مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی و خاطرات نمایندگان این دوره بهره گرفته‌ایم. ایده (فرضیه) مقاله این است که گرچه اسلام دال مرکزی گفتمان هویتی قانون اساسی است اما لاجرم به عناصر عرفی هویت ایرانی چون زبان ملی، نمادها، تنوعات و لایه‌های مختلف فرهنگ ایرانی توجه شده و روایتی مکتبی از آنها عرضه شده است. در این روایت «هم‌کیشی» مبنای اصلی همبستگی ملی است، امت‌گرایی بر ملی‌گرایی سیاسی اولویت دارد بگونه‌ای که جمهوری اسلامی خود را به دفاع از وطن امت اسلامی متعهد می‌داند و در بحث ایرانی-الاصل بودن و تابعیت نیز که از اوصاف دولت مدرن است غیر از ولی فقیه سایر مدیران و حاکمان باید دارای صفت ایرانی‌الاصل باشند. مجلس خبرگان اساسی کوشیده است تا نسبت طبیعی و تاریخی زبان فارسی با زبان‌های محلی را در اصل پانزده قانون اساسی نشان دهد.

کلیدواژه: قانون اساسی - هویت ملی - هویت مکتبی - زبان فارسی - تمرکز زدایی - امت‌گرایی سیاسی - ملی‌گرایی

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۰۵/۰۸

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

مقدمه

قانون اساسی به معنای متعارف آن دستاورد نهضت دستورگرایی یا قانون اساسی خواهی عصر مدرن است که در جوامع مختلف و به بهانه‌های مختلف به ثمر نشسته است. آنچه که برای ما اهمیت دارد این است که چه نسبتی بین قانون اساسی بعنوان متنی سامان‌مند که در صدد انتظام، چارچوب‌بندی و در نهایت تحدید قدرت است و هویت ملی (جمع‌ی) جوامع وجود دارد؟ آیا قانون اساسی صرفاً ابزاری برای انتظام امور است یا خود مخلوق گفتمان و روایتی هویتی است؟ پاسخ به این پرسش آسان نیست و نیازمند دانشی میان رشته‌ای و تطبیقی است که هم مبانی قانون اساسی را با عیار هویت‌شناسی تحلیل نماید و هم ساختار درونی و میزان اصالت و اقتباس (ذاتی و کارکردی) اصول و فصول را ارزیابی نماید. آنچه که روشن است این است که بین ماهیت و محتوای قانون اساسی و فرهنگ و سنت اجتماعی هر کشوری رابطه‌ای علی- معلولی برقرار است. کارویژه مهم و هویتی دیگری که قانون اساسی دارد آن است که به دلیل صورت‌بندی نهادی، حقوقی و سیاسی خاصی که در آن پیش‌بینی شده است باید توانایی پاسداری از نظام فرهنگی و معنایی جامعه و امر ملی را دارا باشد. رابطه بین فرهنگ عمومی و آرمان‌های ملی یک جامعه و قانون اساسی رابطه‌ای آینه‌ای است، اگر گفتمان هویتی قانون اساسی تمامی ابعاد و آرمان‌های ملی جامعه را پوشش ندهد نوعی کژتابی تصویری، عدم تعادل نظری- هویتی و ناکارآمدی عملی را به دنبال خواهد داشت. در واقع حقوق اساسی در همه نظام‌های سیاسی- اجتماعی چارچوب اصلی نهادها و جریان قدرت را منظم و شفاف می‌سازد و زمینه‌های ایجاد «هم‌شکلی و هماهنگی» تصمیمات و رفتارهای اجتماعی- سیاسی را فراهم می‌نماید. (علیزاده، ۱۳۸۷: ۳۶) از قبل فرایند دستورگرایی پدیدارها، ارزشهای اجتماعی و تاریخی به «پدیدارهایی حقوقی» با ضمانت اجرای ویژه تبدیل شدند که در نتیجه آن هویت و انسجام ملی دارای ضمانت اجرای حقوقی شد. (فاضلی، ۱۴۰۰: ۹۱) درست به همین دلیل است که مبحث «هویت ملی و تمایز» در گفتمان دولت - ملت اعتبار یافت (نوذری، ۱۳۸۵: ۱۲۸) و بازتاب آن در نظام حقوق اساسی ملی جوامع مورد توجه قرار گرفت و در پرتو آن «تحکیم انسجام ملی در داخل» و «ایجاد تمایز با خارج» یکی از کارکردهایی است که از روح و جسم قانون اساسی انتظار می‌رود.

قوانین اساسی نه تنها در خلاء شکل نمی گیرند بلکه مبتنی بر روایت و تصویری که از گذشته و آینده دارند اهداف و افق خاصی را نشانه گذاری می کنند. نگارنده بر آن است که هویت ملی ایرانیان همانند سایر گفتمان های هویت دارای اصول و منابعی است که می توان آنها را اصول فراقانون اساسی (grim, 2016: 112) نامید و قانون اساسی جمهوری اسلامی را نیز به اعتبار آنها مورد تحلیل قرار داد. اصول فراقانون اساسی هسته مقدس و ناملموسی را تشکیل می دهند که به گمان برخی از حقوقدان ها همانند لویی فارو حتی «قوه بنیانگذار» هم صلاحیت دستکاری در آنها ندارد. (گرچی، ۱۳۸۸: ۲۲۸) اصول فراقانون اساسی همان مبانی و منابع هویت ایرانی یعنی سرزمین، تاریخ و فرهنگ ایرانی - اسلامی اند که بایستی در بیان اصول و فصول قانون اساسی نشان داده شوند. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر حسب نگاه اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی و متأثر از جریانات داخلی و خارجی این مجلس سامان حقوقی ویژه ای از آنها را از بدست داده است. آنچه که در ادامه خواهد آمد پرداختن به این مسئله است که مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه به بازنمایی هویت ایرانیان پرداخته و به کدامیک از منابع هویت ایرانی توجه نموده است.

چارچوب نظری: گفتمان به مثابه روش

گفتمان به مثابه روش از ظرفیت و توان تحلیلی مطلوبی برای ساماندهی و تحلیل پدیده های سیاسی و تاریخی برخوردار است. از زاویه تحلیل گفتمانی هر حقیقت سیاسی در هر عصری از زاویه و در پرتو گفتمان قابل فهم است. (Jørgensen and Phillips, 2002, 81-87) گفتمان به مثابه شابلونی فراگیر بر دال ها و نیروهای تاریخی یک عصر گسترده می شود و به آن معنایی گفتمانی و خاص می بخشد و به مثابه عینکی برای نگرستن به گذشته، حال و آینده عمل می کند.

از زاویه تحلیل گفتمان آنچه مهم است جوهرزایی از مفاهیم و معنای دال ها است که تنها با رجوع به شرایط و زمینه تاریخی قابل فهم است (paul Gee, 2008: 71)، زیرا رابطه بین دال ها و مدلول ها غیر ثابت و به غایت سیال است، به گونه ای که به جرات می توان گفت وضعیت هر گفتمانی محصول تصادف همزمانی نیروها و زمانه خاص است، به

¹- Supra Constitutional

گونه‌ای که اگر این توافق وجود نداشت کلیت پیکره سیاسی می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد. مفروض مقاله این است که به دلایل تاریخی و اجتماعی گفتمان اسلام سیاسی هژمونی یافت و اسلام به‌عنوان دال برتر تثبیت شد و پس از آن هم مفاهیمی چون ولایت- فقیه، امت‌گرایی، عدالت، مستضعفین، ملل اسلامی و استکبار جهانی و غیره، زنجیره‌ای هم‌ارز از مفاهیم و معانی را بوجود آوردند که ساختار و کردار خاصی را ایجاب می‌کرد و قانون اساسی از دل این گفتمان پدیدار شد. گفتمان اسلام سیاسی برآمده از مجلس- خبرگان قانون اساسی نشانگان و دال‌های تاریخی هویت ملی ایرانی را به فراخور علایق و اهداف خود روایت نموده و در قانون اساسی انضمامی کرده است که در ادامه به تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

۱- از پیش‌نویس تا سند نهایی قانون اساسی

درنسبت گفتمان مکتبی جمهور اسلامی و پدیده نوین قانون اساسی نخستین پرسش پیچیده این است که با وجود جامع و مانع بودن احکام شرع مقدس آیا به مجلس، قانونگذاری و قانون اساسی نیازی هست؟ اگر پاسخ مثبت است، رابطه قانون اساسی و احکام فقه اسلامی چگونه است؟ قانون اساسی چه چیزی را بیان می‌کند که در فقه و شاخصه‌های مختلف آن نیست؟ شاید عدم ارایه پیش‌نویس واحد و مشخص توسط حوزه‌های علمیه یا جامعه مدرسین برای قانون اساسی به دلیل تردیدی بود که در پاسخگویی پرسشهای پیرامون این پدیده نو و نسبت آن با شرع داشتند، امری که بعدها حسرت برخی از علما و روحانیون را در برداشت. سید منیرالدین حسینی شیرازی از اعضای روحانی فعال مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی در خاطرات خود با اظهار تاسف از اینکه «در کل برای قانون اساسی نزدیک به صد پیشنهاد عرضه شد که در میان آنها تنها حدود پنج پیشنهاد متعلق به مسلمانان بود.» (حسینی شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۴۸) و از همه مهم‌تر اینکه «مع‌الاسف مرکز مهمی هم چون جامعه مدرسین پیش‌نویس برای قانون اساسی پیشنهاد نکرد.» هنوز این حقیقت تلخ مرا می‌آزارد که چرا حوزه علمیه با آن همه آوازه‌ها و دورنماها، به مورد حساس قانون اساسی که رسید کار خاص و قابلی برای عرضه نداشت.» (حسینی شیرازی، ۱۳۸۳: ۹-۲۴۸) پاسخ به این مسایل به هر اندازه که دشوار و متنوع باشد نظرامام خمینی (ره) بعنوان رهبرعالی نهضت و سایر رهبران اصلی انقلاب اسلامی از مدتها پیش از سرنگونی رژیم پهلوی بر تدوین قانون اساسی تاکید

داشتند و این مهم در زمان حضورشان در فرانسه و با همراهی افرادی چون حسن حبیبی جامه عمل پوشید و بتدریج پیش‌نویس‌های دیگری تدوین گردید. از جمله پیش‌نویس‌هایی که زمینه پیش‌نویس نهایی دولت موقت را فراهم آورد پیش‌نویسی بود که با اشاره امام خمینی (ره) و توسط جمعی از حقوقدانان در ایران تدوین گردید؛ آقایان حسن حبیبی، عبدالکریم لاهیجی، جعفری لنگرودی، ابوالفتح بنی‌صدر، ناصرمیناچی و ناصرکاتوزیان کسانی بودند که در تدوین پیش‌نویس اولیه مشارکت داشتند هر چند که این پیش‌نویس بتدریج مطابق نظر برخی مراجع و فقهاء، کمیسیون مستقر در دولت موقت و در نهایت در مجلس خبرگان قانون اساسی تغییرات شکلی و ماهوی اساسی یافت. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۹۲) به هر روی امام خمینی (ره) نه تنها قانون اساسی را ضروری می‌دانست بلکه مقارن پیروزی انقلاب اسلامی و در بدو ورود در ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ به هنگام سخنرانی در بهشت‌زهره وعده تشکیل مجلس موسسان را دادند. (صحیفه نور، ۱۳۷۳، ۵: ۸) و سه روز بعد مهندس بازرگان را مامور تشکیل دولت موقت و تهیه مقدمات تصویب قانون اساسی کردند. امام خمینی (ره) افزون بر آنکه جامعه ایران را نیازمند قانون اساسی می‌دانستند، برچهار نکته تاکید ویژه داشتند:

شتاب در تدوین قانون اساسی، استقرار سریع و همه جانبه نظام جمهوری اسلامی، قانونمند شدن روال اداره امور جامعه و دخیل کردن ملت در سرنوشت سیاسی و تاکید بر حضور عمومی و آرای مردم. (خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۶) تمام این تاکیدات از آن روی بود که در گفتمان انقلاب اسلامی «اصل قانونگذاری و قانونگرایی در جامعه در راستای حفظ نظم آن و استیفای حقوق، از بدیهیات عقل عملی و زیرمجموعه‌های حسن عدالت است.» (منتظری، ۱۳۸۷: ۲۶)

پس از تهیه پیش‌نویس رسمی با توجه به تحولات و مشکلاتی که دولت انقلابی با آن مواجه بود به صورت مشخص سه پیشنهاد وجود داشت؛ نخست گروهی که با اتکا به صحبت‌های امام در بهشت‌زهره خواستار تشکیل مجلس موسسان در مقیاس گسترده بودند (مهدوی کنی، یدالله سبحانی، بازرگان، بنی‌صدر، فروهر) دوم کسانی که خواستار فراندوم برای پیش‌نویس بودند و شرایط را برای بررسی و طولانی شدن امر مناسب نمی‌دانستند و سوم دسته‌ای که راه حلی میانه را پیشنهاد کردند که همان تشکیل خبرگان قانون اساسی بود که با جمع محدودتری برگزار شود، شهید بهشتی، مرحوم طالقانی و

آقای موسوی اردبیلی حامیان این نظر بودند و در نهایت امام نظر سوم را برگزید و فرمان صریحی به دولت و شورای انقلاب مبتنی بر برگزاری انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی صادر نمودند. (ورعی، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۰) در این پیام آمده است که «سعی شود که در آن (طرح قانون اساسی) کلیه حقوق و آزادی‌ها و فرصت‌های رشد و تعالی و استقلال این ملت بر مبنای موازین اسلامی که ضامن حقوق همه افراد است و اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بدان رای مثبت داده است پیش‌بینی گردد.» (صحیفه نور، ۶، ۱۳۷۳: ۲۶۸) مطابق ماده ۲ لایحه قانون انتخابات مجلس در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ در سالروز کودتا علیه ملی شدن صنعت نفت با پیام امام آغاز به کار کرد.

۲- مهم ترین نشاتگان هویتی در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

در این قسمت در پی آن هستیم تا مهمترین مباحث مطرح شده مرتبط با هویت جمعی ایرانیان (مای ملی) و نسبت آن با هویت جمعی مسلمانان (مای اسلامی) و مای انسانی و همچنین توجه مجلس خبرگان به برخی عناصر و پایه‌های داخلی هویت ملی ایرانی چون زبان فارسی را تحلیل نماییم. پیداست که به اعتبار تنوع افکار نمایندگان، مقتضیات جامعه ایرانی و گریزناپذیری پاره متجدد هویت ایرانی به کرات پیرامون منابع هویت سنتی چون قرآن، شرع و مسلمین و مستضعفان، عناصر فرهنگ ایرانی چون زبان فارسی و دردهای مشترک و پرچم رسمی و در نهایت عقل و نوآوری‌های بشری سخن رفته و البته که میزان اعتبار و صرف توجه و وقت به این سه پاره هویت ایرانی اصلا یکسان نبوده است. در این راستا به شش مسئله مهم که در جریان مباحث نمایندگان مطرح گردیده و از جمله بحث‌های رایج گروه‌های فکری و روز جامعه ایران بوده خواهیم پرداخت و برآنیم که تحلیل محتوای این گفتارها ما را به مقصود اصلی خود یعنی «هویت‌پژوهی» در گفتمان مجلس تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی نزدیک خواهد کرد، برای این امر به توجه نمایندگان به مسئله حاکمیت اسلام و تشیع، امت‌گرایی اسلامی، مقوله تابعیت، میراث ایرانی (زبان فارسی و نمادها)، مساله تنوعات فرهنگی و اجتماعی می‌پردازیم.

۲-۱- اسلام: برنامه گهواره تا گور

متاثر از هدف و فضای انقلاب اسلامی و فضای گفتمانی مجلس خبرگان بدیهی است که نمایندگان جامعه عمل پوشاندن به اهداف مکتب اسلام را هدف نهایی مجلس برشمارند. امام خمینی (ره) در پیام مهمی که به مناسبت گشایش مجلس صادر کردند

چارچوب‌های کلی مباحث مجلس و انتظارات خود را به وضوح بیان نمودند و در آن ملت شریف، حضرات علمای عظام و سایر وکلای ملت را مورد خطاب قرار دادند؛ نخست آنکه انگیزه این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده و همه آن را به رسمیت شناخته اند، دوم آنکه قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صددرصد براساس اسلام باشد. هر رای یا طرحی که از طرف یک یا چند نماینده به مجلس داده شود که مخالف اسلام باشد، مردود و مخالف مسیر ملت و جمهوری اسلامی است، اظهارنظر و رسیدگی به پیشنهاد‌های مخالف اسلام یا مخالف جمهوری خروج از حدود وکالت آنهاست. سوم آنکه تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصر در صلاحیت فقهای عظام است. در ادامه و با توصیه به نمایندگان متذکر می‌شود که احکام اسلام را به میل خود تفسیر نکنید و با مکتب‌های انحرافی تطبیق ندهید. بعلاوه اینکه توصیه می‌نماید که قانون اساسی را به گونه‌ای بنویسید که صلاحیت نمونه و راهنما قرار گرفتن برای نهضت‌های اسلامی دیگر که با الهام از انقلاب اسلامی ایران درصدد ایجاد جامعه اسلامی برمی‌آیند را داشته باشد. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲) به بیان دیگر پیام امام (ره) همه آن هدفی است که مجلس سرلوحه مباحث خود قرار داد و دغدغه اساسی این امر شد که چگونه می‌توان هویت فراموش شده و به غارت رفته ملت ایران به یاری مکتب اسلام بازنمایی شود به گونه‌ای که هیچ اصلی در قانون اساسی پذیرفته نشود مگر اینکه مستند به قرآن کریم و یا سنت پیامبر اکرم (ص) شود. (کیاوش، همان: ۴۹) همانطور که گفته شد توجه اصلی مجلس براین منوال جاری گشت که چگونه می‌توان اسلام انقلابی را به برنامه عمل تبدیل و آن را در شئون مختلف جاری ساخت. اقتصاد اسلامی، عدالت اسلامی، قضای اسلامی، هویت اسلامی و سیاست اسلامی همگی ابعادی بودند که بایستی در قانون اساسی لباس اصول و فصول می‌پوشیدند. مباحثه بر سر رسمیت مذهب شیعه و در مرتبه بعد اصرار بر صفت «حقه» برای تشیع یکی دیگر از موضوعات مباحث برانگیز مجلس بود به گونه‌ای که اگر چه اصل دوازدهم که مربوط به مذهب رسمی و در جلسه هیجدهم مطرح گردید اما حتی بعد از تصویب و تا جلسه آخر مناقشه بر سر آن ادامه یافت. در جلسه هیجدهم دیدگاه‌های متنوعی وجود داشت نخست کسانی چون آیت الله حائری که بر رسمیت و گنجاندن واژه «حقه» تاکید داشتند، دوم نمایندگان اهل سنت که آن را باعث اختلاف می‌دانستند و ذکر اسلام را کافی می‌دانستند و رویکرد سوم

را افرادی چون آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله سبحانی دارا بودند که رسمیت تشیع را به دلیل آنکه اکثر مردم شیعه هستند و بالاخره باید یک مذهب خاص مبنای قانونگذاری باشد ضروری می دانستند اما ذکر واژه «حقه» را به صلاح نمی دانستند. (همان: ۴۵۴) تامل درباب این مطلب ضروری باشد که چرا در قانون اساسی مشروطیت نمایندگان بدون دغدغه خاصی و به صورت کاملاً طبیعی نه تنها رسمیت شیعه را در اصل اول متمم قانون اساسی گنجانده و واژه حقه را هم بدان افزودند اما قانون اساسی جمهوری اسلامی که مبنا و هدفش مکتب اسلام و در حقیقت تشیع است نمایندگان به ذکر واژه حقه رای ندادند؟ پاسخ دشوار نیست زیرا قانون اساسی مشروطیت نگاهی ملت محور داشت و هویت جامعه ایرانی را بالاستقلال موضوع قانونگذاری قرار می داد و بدین ترتیب اعتراف به حقانیت تشیع اعتراف به مذهب اکثریت مردم ایران و یکی از مهمترین مبانی هویت آن بود، آنچه که نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی را نگران ساخته بود این مسئله بود که در صورت گنجاندن واژه «حقه» ممکن است به ابعاد جهان گرایانه و امتی قانون اساسی و رسالت انقلاب اسلامی به دلیل تعابیر سوئی که از آن خواهد شد آسیب برساند و منجر به طرد سایر مذاهب اسلامی در کشورهای دیگر گردد و نوعی شکاف درون امتی را رقم بزند. مکارم شیرازی در نطق طولانی‌ای به این مطلب اشاره دارد که: «این یک واقعیت است که ما نمی‌خواهیم حکومت اسلامی محدود به مملکت ما ایران باشد بلکه ایده واقعی ما این است که روزی فرا برسد که تمامی ممالک اسلامی دست به دست هم بدهند و یک نیروی سوم عظیمی در دنیا بسازند که ابرقدرت‌های شرق و غرب در برابر آنها حداقل نتوانند زورگویی کنند، ما نمی‌خواهیم خود و دیگران را فریب بدهیم ما هدفمان ایجاد یک حکومت واحد اسلامی در سراسر جهان است. ما هرگز در اصل مذهب چیزی نمی‌نویسیم که نتیجه‌اش نشست و پراکندگی ممالک اسلامی و برادران مسلمان ما باشد.» (مکارم شیرازی، همان، ۴۶۱)

۲-۲- امت‌گرایی سیاسی

همان‌گونه که آمد امت‌گرایی و رویکردی رسالت‌گرا به قانون اساسی یکی از دال‌های مهم هویت مکتبی و قانون اساسی مبتنی بر آن محسوب می‌شود. به صورت کلی می‌توان گفت که در نظرات اکثریت نمایندگان (بیش از ۹۵ درصد) مصالح ملی در راستا و پیوند با مصالح امت یا امت اسلام تعریف می‌گردد و نمایندگان کوشیده‌اند در تمامی

اصول به توصیه امام خمینی عمل نمایند و قانون اساسی را به گونه‌ای بنویسند که ظرفیت الهام بخشی و الهام‌گیری جنبشهای اسلامی دیگر را داشته باشد. براین اساس شهید بهشتی در جلسه پنجاه و دوم و در رابطه با اصول سیاست خارجی بیان می‌کند که: «ما باید این اصولی که می‌نویسیم این چهار قسمت مهم را در بحث ولاء، براء، تولی و تبری که در مبانی اسلام هست بیاوریم.» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۴۳۵) و یا یکی از نمایندگان در جلسه نهم اصرار می‌نماید که اصل اول به گونه‌ای نوشته شود که مشخص گردد جمهوری اسلامی واحدی از جماهیر متحده اسلامی است. (کیاوش، پیشین: ۲۰۰) و جای دیگر موضع روابط خارجی جمهوری اسلامی را براساس تولی و تبری می‌داند. (مشروح مذاکرات، ج ۱: ۵۰) شهید دکتر آیت یکی دیگر از حامیان پرشور امت‌گرایی در مجلس خبرگان است و تا پایان جلسات نیز این ایده را پیگیری می‌نماید، وی در جلسه چهارم در نطق طولانی‌ای و با طرح ایده سازمان جهانی مسلمین و وزارت خانه وحدت مسلمین بیان می‌دارد که: «انقلاب اسلامی دومین حادثه بزرگ جهان بعد از ظهور اسلام است، اولین مسئله‌ای که به نظر می‌رسد جنبه جهانی بودن قانون اساسی است، و حتی وزارتخانه‌ای برای وحدت مسلمین تاسیس بشود، و حتی اگر لازم باشد سازمان جهانی مسلمین شبیه سازمان ملل متحد درست کنیم (مشروح مذاکرات، همان: ۷۴) رئیس مجلس نیز در جهت تحکیم این امر بیان می‌دارد که: «آقایان توجه دارند که انقلابی که در ایران بود، انقلاب جغرافیایی و ایرانی نبود بلکه یک انقلاب اسلامی بود، هر چند ما در ایرانیم ولی آنچه در شعار همه بود، حکومت اسلامی بود و اسلام منحصر به ایران نیست.» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸: ۴۵۰) قوت ایده امت‌گرایی تنها به اصول کلی محدود نبود بلکه برخی از نمایندگان دفاع از سرزمین‌های امت اسلامی را وظیفه دولت و ارتش می‌دانستند و درصدد آن بودند تا آن را در قانون اساسی بگنجانند. محمد رشیدیان در دفاع از اصل پیشنهادی سیاست خارجی (اصل ۱۳۸) که مقرر می‌نمود: «سیاست خارجی دولت جمهور اسلامی ایران براساس تعهد در قبال کشور خود و ملل مسلمان و دفاع از تمامیت ارضی ایران و وطن امت اسلامی استوار است.» با ذکر مثالی از قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی بیان می‌نماید که این رویه در قوانین کشورهای که روی سیستم «اتومات مکتبی» هستند آمده است و با ذکر برخی قوانین شوروی می‌گوید: «ملاحظه بفرمایید کشورهای که الان بلوک شرق هستند و جزء اقمار شوروی هستند و مکتب سوسیالیستی دارند، نه ملیت

روسی دارند و نه چیز دیگری، اصلاً مرزهایشان از هم جداست،» به اعتبار رشیدیان میهن اسلامی هم میهنی مکتبی و براساس مکتب است و لذا همانند قوانین شوروی که دفاع از میهن سوسیالیستی را وظیفه خود می‌داند، دفاع از میهن اسلامی هم باید وظیفه دولت و نیروهای مسلح ایران باشد. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۴۳۶) جلال‌الدین فارسی نیز در توضیح اصل سوم و وظایف نظام اسلامی بر آن است که همانطور که ملت و ارتش ایران برای استقلال و تمامیت ارضی دفاع می‌کند، از فلسطین و سایر سرزمین‌های اسلامی هم باید دفاع کند. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۹۶) از جمله نتایج نظری و عملی این رویکرد نزدیکی گفتمان قانون اساسی با «ملت‌های مسلمان» به جای دولتهای مسلمان است به گونه‌ای که می‌توان گفت در هیچ جای قانون اساسی عنوان دولت‌های اسلامی نیامده و در همه موارد از ملل اسلامی یا ملت‌های مسلمان نام برده شده است و اتفاقاً این نکته را آیت الله خزعلی بعنوان یکی از آسیب‌های اصل ۱۵۴ و جلوگیری از شائبه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر پیشنهاد می‌کند که عبارت «در امور داخلی کشورهای دیگر جایگزین» در امور داخلی ملت‌های دیگر شود که نایب رئیس در جواب می‌گوید: ما مخصوصاً مقید هستیم که هر چه بیشتر رابطه‌مان با ملت‌های دیگر استوار باشد تا کشورهای دیگر. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۵۲۰).

۳-۲- ایرانیت و تابعیت

اگر چه مقوله تابعیت بعنوان رابطه‌ای سیاسی، معنوی و حقوقی بین شهروندان و دولت در عصر جدید موضوع پیچیده‌ای نیست و بر روابط دولت و شهروندان خود و بیگانگان مرز ایجاد می‌کند و اساس حق و تکلیف قرار می‌گیرد، تفاوت مبانی انقلاب اسلامی با برخی از مبانی حقوق بین‌الملل باعث می‌گردد تا نمایندگان مجلس تدوین قانون اساسی بحث تابعیت را برای مسئولان ارشد در ایران مورد تامل و مباحثه قرار دهند و در اصالت و روایی آن تردید داشته باشند. دکتر آیت با نقد پیش‌نویس قانون اساسی که شرط ایرانی‌الاصل بودن را برای رئیس‌جمهور قایل شده است بیان می‌دارد که با این وصف امام علی (ع) اگر زنده بود نمی‌توانست رئیس‌جمهور ایران شود اما شاه سابق می‌تواند: «آنچه مهم است این است که رئیس‌جمهور مسلمان‌الاصل باشد، ایرانی‌الاصل در درجه دوم است، راه بازگذاشتن برای اینکه سایر کشورها هم بتوانند به جمهوری اسلامی

پیوندند، اگر قرار باشد در ایران بنویسیم ایرانی‌الاصل و در عراق هم بنویسیم عراقی - الاصل این اتحاد هیچ وقت انجام نخواهد شد. مطابق پیش‌نویس قانون اساسی اگر علی‌ابن ابیطالب (ع) زنده بود، نمی‌توانست رئیس‌جمهور ایران بشود چون نه ایرانی‌الاصل است و نه تبعه ایران ولی شاه سابق چرا، زیرا هم ایرانی است و هم ظاهراً مسلمان شناسنامه‌ای و سایر خصوصیات را دارد.» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ج ۱: ۷۴) بعدها آیت الله منتظری بعنوان رئیس مجلس در خاطرات خود آورده است که برخی در مجلس مخالف ایرانی بودن رئیس‌جمهور بودند و ضرورتی نمی‌دیدند، ولی اضافه می‌کند که از جهت موازین حق با آنها بود اما محدودیت‌های ملی و مردمی مانع از آن می‌شد که شرط ایرانی بودن را برای رئیس‌جمهور قایل نباشیم. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ۲۵۳)

در گفتگو پیرامون ایرانیت و تابعیت مسئولان بیشترین تمرکز بر روی رئیس‌جمهور و رهبری یا اعضای شورای رهبری شده است و سایر مسئولان همانند رئیس قوه قضائیه و یا فرماندهان عالی ارتش و غیره مورد توجه قرار نگرفته‌اند. تابعیت رهبری یا شورای رهبری مبحث مهم دیگری است که خبرگان اساسی در دو جلسه پیرامون آن به بحث نشسته‌اند. نخست اشاره به این مطلب ضروری است که اصل یکصد و نهم که شرایط و صفات رهبر یا اعضای رهبری را نشان می‌داد در جلسه چهل و نهم مورد بررسی قرار گرفت و در آن تنها به صلاحیت علمی و تقوایی برای افتاء و مرجعیت و بینش سیاسی و اجتماعی و مدیریت مورد توجه قرار گرفته بود و اشاره‌ای به تابعیت یا ایرانی‌الاصل بودن نشده بود و بدون هرگونه مخالفتی هم به تصویب رسید. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۱۰۸) در جلسه شصت و دوم اصلی مطرح گردید که بیان می‌داشت: «رهبر و اعضای شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران باید تابع ایران و در ایران باشد.» در این جلسه نظرات متعدد صورت گرفت، برخی شرط سکونت در ایران را کافی دانستند، (همان، ۱۷۱۳) آیت الله صدوقی با اعتراض به این اصل بیان می‌دارد که با این وصف آیت الله حکیم هم که در نجف اشرف است از رهبری برکنار می‌شود، شهید بهشتی ذکر عنوان «مقیم» را کافی می‌داند و برخی نیز هم تابعیت و هم سکونت را لازم می‌دانند. (همان: ۱۷۱۴) حمید الله میرمادزهی با اعتراض به این اصل بیان می‌دارد که صرفاً داشتن اشتراکات مذهبی کافی نیست و رهبر باید ایرانی باشد در غیراینصورت «دلیل ندارد که مردم ایران یک مسلمان چینی را به عنوان رهبر انتخاب بکنند.» چنین رهبری از کشور

دیگری بیاید ما در استان خودمان به او رای نخواهیم داد و او را نمی‌پذیریم. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ۱۷۱۵) در پاسخ به میرمراذهی یکی از نمایندگان از وی می‌پرسد: «آقای میرمراذهی شما چرا ولایت ابوبکر و عمر را قبول کردید؟» که در نهایت این اصل رای کافی را بدست نمی‌آورد و بحث پیرامون آن به جلسات بعد موکول می‌شود، در جلسه شصت و ششم هم دوباره با تغییراتی که بیشتر مورد نظر شهید بهشتی بود که در آن تنها شرط مقیم و ساکن بودن را برای رهبری و شورای رهبری مقرر می‌کرد مطرح شد که با مخالفت نماینده زرتشتیان و آیت الله مکارم قرار گرفت، مکارم در این جلسه بیان داشت که تصویب این اصل بهانه‌ای به دست افراد مغرض می‌دهد که ما تبعه ایران و ایرانی بودن را برای رهبر شرط نکرده‌ایم و لذا یک نفر خارجی می‌تواند ساکن ایران بشود و فرمانده کل قوا هم بشود. (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۸۲۹) این اصل در جلسه ۶۶ هم رای کافی را نیاورد و حذف گردید و بحث تابعیت و ایرانی بودن رهبر و اعضای شورای رهبری مسکوت گذاشته شد و به شرایط رهبری که در فقه سیاسی برای آن پیش‌بینی شده است اکتفا گردید و می‌توان گفت این موضوع یکی از خلاءهای نظری قانون اساسی محسوب می‌شود.

۴-۲- زبان فارسی و عربی و مساله پرچم

یکی از معیارهای ارزیابی مقوله هویت و بویژه هویت ملی عنصر زبان و به مثابه مهم-ترین نماد ملی می‌باشد. اکنون این پرسش قابل طرح است با وجود اهمیت و اعتبار عنصر شرع و مذهب و تاکید بر مکتب اسلام و از آنجایی که زبان عربی زبان نخست و اصیل دین اسلام است، نحوه مواجهه نمایندگان با زبان مشترک و ملی ایرانیان یعنی زبان فارسی چگونه بوده است؟ به جرات می‌توان گفت در سراسر مباحث و جلسات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی هیچ اعتراض یا بیان انتقادی پیرامون زبان فارسی مطرح نگردیده است. جلسه بیست و دوم که به تصویب اصل پانزدهم قانون اساسی اختصاص داشت بدون هیچ مخالفتی این اصل به تصویب رسید، در اصل پیش‌نویس نامی از «زبان‌های قومی» نبود تنها پیشنهاد این جلسه از طرف آقای هرای خالاتیان نماینده ارامنه مطرح گردید که چون ارامنه ایران محل مشخصی ندارند و عنوان زبانهای محلی آنها را در بر نمی‌گیرد بهتر است که عنوان قوم هم گنجانده شود تا ارامنه را هم دربرگیرد که که بدون مخالفت سایر اعضا این مفهوم و با اشاره به اقلیت ارامنه در متن گنجانده شد. آقای

مکارم شیرازی در اهمیت رسمیت زبان فارسی در زمینه کتب درسی می‌گوید: «آقایان توجه بفرمایید که یک حلقه اتصالی برای حفظ وحدت ملی در مملکت لازم داریم، اگر بنا شود در هر منطقه‌ای کتاب‌های درسی به زبان آن منطقه تنظیم بشود، از هم فاصله می‌گیریم، بنابراین وحدت ملی متزلزل می‌شود و این جمله «کتب درسی» واجب است باشد.» (مشروح مذاکرات، ۱۳۶۸م: ۵۷۷) بدین ترتیب نگاه مجلس خبرگان به زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان اصلی هویت ایرانی نگاهی طبیعی و تایید یک واقعیت تاریخی ملت ایرن بود و به همین دلیل بدون کمترین چالشی و به مثابه تایید یک واقعیت اجتماعی بدان می‌نگریستند، در بیرون از مجلس و در میان نقدهای جدی‌ای که به پیش‌نویس قانون اساسی نوشته شد همگی به طبیعی بودن اعتبار تاریخی و مقبولیت عمومی زبان فارسی اذعان داشتند، ناصر کاتوزیان که یکی از نقدهای تحلیلی مبسوط را بر پیش‌نویس نوشته با انتقاد از پیش‌نویس اصل پانزده که شفافیت کافی را دارا نیست آورده است: بایستی کیفیت حفظ زبان فارسی در کنار لهجه‌های محلی معین گردد و آموزش در مدارس چنان نباشد که وسیله تفاهم بین ایرانیان از بین برود و بر یکی از عوامل مهم همبستگی ملی صدمه برسد. (کاتوزیان، ۱۳۵۸: ۱۸) یکی دیگر از مباحثات زبانی در مجلس نه پیرامون زبان‌های محلی یا سایر گویش‌های ایرانی بلکه پیرامون زبان دینی یعنی زبان عربی بوده است که در نهایت به تصویب اصل شانزده انجامید. نظر اجمالی نمایندگان آن بود که به دلیل آمیختگی زبان فارسی با زبان عربی و اینکه عربی زبان فرهنگ دینی می‌باشد بایستی بدان توجه شود اما اینکه در چه سطوحی تدریس گردد و نحوه کاربرد آن در نظام سیاسی چگونه باشد مباحثات جدی‌ای انجام گرفت. از جمله پیشنهادات قابل توجه از جانب آقای سید محمد کیاوش نماینده خوزستان مطرح گردید که به دلیل آنکه طاغوت پهلوی زبان عربی را تضعیف کرده باید به آن به مثابه زبان اصیل جمهوری اسلامی توجه جدی شود و از اول راهنمایی تا آخر دوره راهنمایی تدریس شود بعلاوه نامه‌های دولت به همسایگان مسلمان به زبان عربی نوشته شود. (کاتوزیان، ۱۳۵۸، ج ۲: ۵۸۷) دکتر باهنر در نطق طولانی‌ای در نهایت پیشنهاد می‌کند که در دوره ابتدایی صرفاً زبان فارسی تدریس شود تا زبان مادری و محاوره‌ای کودکان تثبیت شود و بعد زبان عربی تدریس گردد، شهید بهشتی با نقد نظر کسانی که معتقد بودند زبان عربی بایستی در تمام سطوح تدریس گردد معتقد بود که الزام تدریس عربی در دبستان و

دانشگاه امری غیرعلمی است و اگر در دوره ابتدایی دانش آموزان الزام به یادگیری عربی شوند فقط یک نتیجه دارد و آن متنفر کردن نوباوگان از این زبان ارزنده است. (کاتوزیان، ۱۳۵۸: ۳-۵۸۲) این اصل به دو دلیل مشخص نخست زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است و دیگر اینکه زبان فارسی با آن آمیخته است، تدریس آن در دوره ابتدایی و متوسطه الزامی گردید.

گفتگو درباره پرچم و نماد جمهوری اسلامی در نوع خود طولانی ترین بحث‌ها را در برداشت، به گونه‌ای که در سه جلسه بیست و سوم، بیست و چهارم و شصت و چهارم پیرامون آن سخن رفته است. برخی از نمایندگان چون آقایان کیاوش، حجتی کرمانی، طاهری اصفهانی و رشیدیان، با اشاره به طاغوتی بودن و گره خوردن پرچم سه رنگ با رژیم شاهنشاهی و تداعی کننده ظلم و ستم نظام‌های طاغوتی بر آن بودند که بایستی پرچمی با رنگ اسلامی و شیعی به عنوان نماد نظام انقلابی انتخاب شود، در مقابل افرادی چون سید کاظم اکرمی، آیت الله موسوی اردبیلی، هاشمی نژاد و شهرزادی معتقد بودند که این پرچم ارتباطی به نظام پهلوی ندارد و سابقه آن به قبل از مشروطه برمی گردد بعلاوه در اسلام پرچم و رنگ خاصی نداریم که معیار قرار دهیم و دیگر اینکه به صورت تاریخی این سه رنگ مورد احترام مردم هستند. شهید بهشتی هم با ارایه تفسیری مبنی بر اینکه سبز به معنای سرسبزی و زراعت در سرزمین ایران، سفید نشانه صلح و قرمز نشانه جانفشانی در راه سرزمین و مذهب است درصدد تشریح معنای پرچم سه رنگ برآمده است. در نهایت این اصل با حفظ سه رنگ تاریخی پرچم ایران تصویب شده و مقرر گردید تا علامت مخصوص جمهوری اسلامی بر روی آن قرار گیرد، بدیهی است که بدون هیچ بحث یا اعتراض خاصی علامت شیر و خورشید حذف گردید و تنها کسی که به گونه‌ای اعتراضی و با سؤال از چرایی حذف علامت شیر و خورشید پرسید آقا مقدم مراغه‌ای بود که کسی به آن پاسخی ارایه ننمود. (رک: ج ۲: ۶۰۶-۶۰۱ و ۶۱۴ و ج ۳: ۶۷-۱۷۶۶)

۵-۲- تنوع فرهنگی و بومی گرایی

از جمله سرفصل‌هایی که از زاویه تحلیل هویت ملی در متن مشروح مذاکرات بایستی مورد بررسی قرار گیرد مسئله پرداختن مجلس خبرگان به تنوعات جامعه ایرانی از جمله مسئله تنوعات محلی و اجتماعی در ایران است. بدیهی است که نمایندگان خبرگان به جهت وابستگی‌های شخصی، محلی و گفتمانی از فضای سیاسی- اجتماعی کشور بویژه

تحولات گریز از مرکز برخی احزاب و حامیان آنها در برخی نقاط کردستان یا ترکمن صحرا و گنبد و یا مباحث روشنفکری و آرمان‌گرایانه‌ای که در دانشگاه‌ها جاری بود بی‌اطلاع نبودند و این امر می‌توانست و بربخشی از پیشنهادات و سخنان نمایندگان تاثیرگذار باشد و زمینه‌ای برای استفاده از فضای آزاد مجلس برای طرح مباحث قوم‌گرایی و تمرکزگرایی فراهم آورد. پرداختن به مساله تنوعات محلی با چند مانع مهم روبرو بود و از اساس نمی‌توانست برجسته شود؛ نخست آنکه تعداد نمایندگانی که احتمالاً تمایلاتی به مباحثی چون ظرفیت‌های فرهنگ قومی یا حداکثر خودمختاری اقوام داشتند تعداد آنها بیش از دو یا سه نفر فراتر نمی‌رفت بنابراین هیچ‌گاه پیشنهادات آقای مقدم مراغه‌ای که خواهان توجه به تفاوت‌های فرهنگی و نوعی فدرالیسم فرهنگی بود مورد استقبال حتی کمیسیون خود ایشان هم قرار نگرفت و در قالب اصل خاصی به صحن اصلی مجلس نیامد. نکته دوم آنکه با توجه به فضای مجلس و هدف آن که مکتب اسلام و رسالت‌گرایی جهانی اسلام در کانون آن قرار داشت هیچ‌گاه پرداختن به مباحث قومی، نژادی و زبانی نه تنها جذابیتی نداشت بلکه حامیان مباحث تمرکززدایی و اختیارخواهی لاجرم مباحث خود را بایستی بر بستری از مباحث اسلامی از جمله اهمیت شورا و مشورت و استفاده از ظرفیت‌های محلی و ناحیه‌ای پیگیری می‌نمودند، نکته سوم آنکه با توجه به بحث‌های مختلف جلسات دیگر پیرامون ابعاد هویتی و همبستگی ملی چون زبان فارسی، تمامیت ارضی و پرچم خرد جمعی، نمایندگان به چنین مباحثی بسیار حساس بود به گونه‌ای که حاضر نشدند برای شوراهای ملی و محلی اختیاری فراتر از «نظارت» (اصل یکصدم) قایل شوند. نکته دیگر آنکه اگر چه برخی اخبار اعتراضی از ناحیه برخی احزاب مرزی به گوش می‌رسید اما نمایندگان به خوبی واقف بودند که مباحثی از جنس زبان-گرایی سیاسی یا نژادگرایی در متن جامعه ایران جایگاهی ندارد مثال بارز آن که تاکنون نادیده گرفته شده است نسبت نمایندگان مجلس خبرگان با حوزه‌های انتخابیه آنها بود؛ برخی از نمایندگان که از نواحی قومی برگزیده شدند اساساً متعلق به آن گروه زبانی یا جغرافیای قومی نبودند و وابستگی‌های دیگری چون حمایت حزب جمهوری اسلامی و اتصال به امام خمینی (ره)، دارای سوابق ملی برجسته یا اشتها به مذهب و روحانیت عامل توفیق آنها بود. بعنوان مثال آقای محمد یزدی و آقای موسوی قهدریجانی دو نفر از نمایندگان مهم مجلس بودند که هم اصالت خانوادگی آنها اصفهانی و مقیم قم بودند اما

از حوزه استان کردنشین کرمانشاه نامزد شدند و با رای بالاتری از نامزدهای کرد دیگر راهی مجلس شدند. آقای سید محمد کیاوش اصلتا آذری بوده و از حوزه عرب زبان خوزستان راهی مجلس شد، آقای مقدم مراغه‌ای بیش از آنکه در تبریز و نواحی آذری زبان زندگی کرده باشد متولد و ساکن تهران بود که به خاطر حمایت‌های آیت الله شریعتمداری توانست به مجلس راه یابد.

آیت الله موسوی اردبیلی با وجود نفوذ قابل توجه در مناطق آذری‌نشین و اردبیل ترجیح داد تا نامزد تهران باشد و به مجلس راه یافت و آقای جواد فاتحی که روحانی متولد و مقیم همدان بود به عنوان نماینده استان کردستان برگزیده شد. (مشرح مذاکرات، ج ۴: ۴۰۵-۳۳۰) با تمام این اوصاف برخی پیشنهادات و نکات در این راستا مطرح گردید. آقای مقدم مراغه‌ای در جلسه سوم و در بحث پیرامون کلیات قانون اساسی با وجود افتخارآمیز دانستن ملیت ایرانی و مسلمان بودن به این امر اشاره می‌کند که در پیش‌نویس با وجودی که به تساوی اقوام اشاره شده است اما راه حل مناسب برای این امر را تدارک ندیده است و پیشنهاد می‌کند در کنار مجلس مقننه مجلس دیگری به نمایندگی از اقوام با عنوان «مجلس خلق‌ها» شکل بگیرد تا هر قومی امکان دفاع از حقوق فرهنگی خود را داشته باشد. (همان، ج ۳: ۴۷) و این ایده را به فراخور جلسات مختلف پیگیری می‌نماید. مراغه‌ای در اثنای برگزاری انتخابات مجلس خبرگان در گفت‌گویی با روزنامه کیهان می‌گوید: قانون اساسی نمی‌تواند نسبت به گذشته ارتجاعی تر باشد، چون در قانون قبلی فلسفه وجود انجمن‌های ایالتی و ولایتی هم مستقیماً به مسئله فدراتیو مرتبط بود ولی آنها با این صورت درآوردند که اصلاً ماهیت خود را از دست داد. (مقدم-مراغه‌ای، ۱۳۸۶: ۸۶۴) در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که ارتباط آقای مراغه‌ای با گروه‌های هویت طلب ترکی- آذری خارج از مجلس پوشیده نبود و خود نیز در خاطراتش به صراحت به این موضوع اشاره می‌کند که بعد از مدتی از شروع به کار مجلس خبرگان و با همراهی آقای جواد هیئت بتدریج به ریاست انجمن دوستی ایران و ترکیه ارتقا می‌یابد. با وجود طولانی بودن اما این فراز از خاطرات آقای مراغه‌ای را می‌آوریم؛ «بعد از پیروزی انقلاب روزی آقای دکتر جواد هیئت از من دیدار کرد. آقای دکتر هیئت در انجمن ایران و ترکیه از اعضای فعال و در حقیقت کارگردان جمعیت بود. از من دعوت کردند تا عضویت انجمن را قبول کنم و پذیرفتم، چند روزی گذشت

دعوت نامه‌ای از طرف انجمن رسید که برای تعیین هیات مدیره جمعیت از کلیه اعضا دعوت شده بود و در مجمع عمومی شرکت نمایند. روز انتخابات هیئت مدیره در جلسه شرکت کردم و بعد از رای گیری به عضویت هیات مدیره و متعاقبا به ریاست انجمن انتخاب شدم، در این جلسه با آقای تورگوت سفیر ترکیه آشنا شدم، طبق اساسنامه جمعیت سفیر ترکیه همتای رئیس ایرانی جمعیت بود که از میان اعضا انتخاب می‌شد، سفیر ترکیه به گسترش فعالیت جمعیت علاقه بسیار از خود نشان می‌داد و هر هفته اتفاق می‌افتاد که هیئت مدیره چند جلسه تشکیل می‌داد و سفیر در همه جلسات شرکت می‌کرد و برای جمع کردن اعضا جلسات متعددی تشکیل شد، در ضمن ایشان از من تقاضا کرد و سائل نزدیکی و آشنایی ایشان را با سران انقلاب فراهم کنم. (مقدم مراغه‌ای، ۱۳۸۶: ۸۹۹)

مقدم مراغه‌ای از جمله نمایندگان لیبرال مجلس و مهمترین مخالف اصل ولایت فقیه محسوب می‌شد و بدیهی بود که در سیاست ملی پس از تثبیت قانون اساسی نمی‌توانست جایگاهی پیدا کند و دور از ذهن نیست که تشکیل حکومت‌های محلی و نوعی شبه فدرالیسم منطقه‌ای می‌توانست برای ایشان حامل قدرت منطقه‌ای یا حداقل بدست آوردن جایگاه سابق یعنی استانداری آذربایجان شرقی باشد. هدف از اشاره به این نکته آن است که مجموعه‌ای از دلایل در جهت گیری‌های فکری و برنامه‌ای برخی نخبگان زبانی و فرهنگی دخیل بوده‌اند که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت و چه بسا علت اصلی تأکید بر تمایزات همین دلایل سیاسی و شخصی باشد. شهید دکتر آیت از حامیان پرشور بین‌المللی گرای اسلامی در جلسه سی و هفتم با اشاره به سخنان مقدم مراغه‌ای و سخنان پیش از دستور میرمراذهی (همان، ج ۳: ۹۸۵) که خواستار خودمختاری خلق‌ها و ایجاد نظام شورایی تمام عیار شده بود بیان می‌دارد: ملت ایران یک کل واحد سیاسی، فرهنگی و مذهبی است و نباید به گونه‌ای القا شود که استانهای دیگر تبعه و مستعمره مرکز هستند، هیچ جای دنیا صرفا زبان یا لهجه را ملاک تقسیم‌بندی قرار نمی‌دهند و اگر ما در اینجا شورائی هم قرار دادیم به خاطر این هست که امور مملکت در یک جا متمرکز شود و بوروکراسی نشود و گرنه مملکت ما همیشه یک واحد بوده و یک واحد هم هست، اگر در نظام گذشته ظلم شده، به تمام مملکت ظلم شده است مساله زبان که ایشان (میرمراذهی) به آن اشاره کردند، در آن موقع هم صحبت به زبان در هیچ جای مملکت ممنوع نبوده است. (مشروح مذاکرات، ج ۳: ۱۰۰۴). مجلس خبرگان اگر چه کاملا به مسئله

شوراگرایی و مشورت به جهات مکتبی خوش‌بین بود و این اصل را نه تنها در مورد نواحی مختلف کشور مورد تایید قرار داد بلکه این اصل مکتب را برای مناصبی چون شورای رهبری، شورای عالی قضایی، شورای دفاع نیز تجویز نمود.

نتیجه‌گیری

مجلس خبرگان قانون اساسی ۱۳۶۸ چه تصویری از دال‌های هویت ملی ایرانی داشته و آنها را چگونه به تصویر کشیده است؟ دوگانه ناسیونالیسم ملی و امتی چگونه در ساختار حقوقی قانون اساسی سامان یافته‌اند؟ هر تحلیل هویتی از قانون اساسی و پاسخ به هریک از پرسش‌های بالا تنها با روایتی تاریخی از زمینه و مباحث مطرح شده در مجلس بررسی - نهایی قانون اساسی میسر است که اکنون در قالب مشروح مذاکرات قانون اساسی و به مثابه سند دست اول و البته به شکلی دیگر در خاطرات اعضای مجلس در دسترس است. دال مرکزی گفتمان هویتی مجلس خبرگان در سلوک رفتاری و هم در ارتباط با اصول و فصول قانون اساسی گفتمان مکتب و هویت مکتبی اسلام سیاسی بوده است. نمایندگان مجلس خبرگان کوشیده‌اند تا از فرصت پیش آمده بعد از بیست و پنج قرن، اسلام و احکام سیاسی - اجتماعی آن را به پدیده‌ای حقوقی و برنامه زندگی تبدیل نمایند. بدین ترتیب هویت ملی ایرانیان در قانون اساسی را می‌توان در ذیل مفهوم کلان هویت مکتبی اسلام سیاسی نگریست. برای نمایندگان مجلس خبرگان که هفتاد درصد از علمای دینی بودند، در مرحله نخست مبنای تشکیل هویت جمعی نه عناصر مادی چون سرزمین، آثار تاریخی یا اساطیر غیرتاریخی بلکه «هم‌کیشی و هم‌فکری» و به عبارت دقیق‌تر ایمان و عقیده مبنای تشکیل مای جمعی است و بر این اساس هویت امتی اصالت بیشتری نسبت به هویت ملی پیدا می‌کند یا به عبارت دیگر هویت ملی و هویت مکتبی نسبت تساوی پیدا می‌کنند. در قانون اساسی با وجود توجه به عناصر عرفی هویت ملی ایرانیان چون سرزمین، زبان فارسی و لایه متأخر آن یعنی تجدد، اما اسلام منبع اصلی هویت محسوب می‌گردد و هویت حقیقی ایرانی در پیوند با هویت مکتبی یا هویت امت اسلامی جستجو می‌شود و با وجود پذیرش اعتباری «شهروند ملی»، آرمان «شهروند درون امتی» با رهبر و دولت واحد در سراسر مجلس خبرگان و اصول قانون اساسی موج می‌زند، به همین دلیل قانون اساسی هیچ‌گاه از واژه «دولت‌های اسلامی» بهره نمی‌گیرد و به واژه‌هایی چون ملل اسلامی یا ملت‌های اسلامی اکتفا می‌کند و زمینه قوت همیشگی دیپلماسی عمومی را

نسبت به دیپلماسی رسمی در قانون اساسی بوجود می‌آورد. قانون اساسی خاطره جمعی و درد مشترک بیست و پنج قرن «ملت ایران» را به رسمیت شناخته است و به انقلاب اسلامی به مثابه تجربه جمعی ملت ایران و پاسخی به درد مشترک آنها می‌نگرد که برای نخستین بار شکاف دولت-ملت را از بین برده است. به بیان دیگر می‌توان گفت که قانون اساسی جمهوری اسلامی مردم ایران را در آستانه رهبری معنوی و الگوی رهایی‌بخشی در جهان اسلام قرار می‌دهد و به همین دلیل نمایندگان برخلاف قانون اساسی مشروطه به گنجاندن واژه «حقه» در کنار تشیع به خاطر آنکه مبدا به ابعاد فراملی انقلاب اسلامی آسیب برساند رأی ندادند. ملت و مصالح عامه دال‌کانونی گفتمان هویتی قانون اساسی مشروطیت بود، مبانی عرفی گفتمان مشروطیت فراتر از حوزه سرزمینی ایران آرمان خاصی را پیگیری نمی‌نمود و با تأکید بر آرمان‌های ملی درصدد انتظام ملی در چارچوب نظم ملت محور و ستفالیایی بود، در حالی که مکتب و احکام مکتبی در قانون گفتمان قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار دارد و به همین دلیل ملت و عناصر مبنایی آن در سایه امت و استلزامات نظری آن قرار می‌گیرد. به این ترتیب انتظام سیاسی-مذهبی گفتمان هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی در گسست با نظم و ستفالیایی و قانون اساسی مشروطه قرار می‌گیرد.

منابع و مأخذ:

- اکرمی، سید کاظم (۱۳۸۹)، **خاطرات سید کاظم اکرمی**، تهران، نشر سوره مهر.
- جلال‌الدین فارسی (۱۳۸۵)، **متن سخنرانی نقدی بر پیش‌نویس قانون اساسی**، بی‌جا.
- حسینی شیرازی، سید منیرالدین (۱۳۸۳)، **خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی شیرازی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۳)، **مجلس اول و نهادهای م شروطیت (صورت مذاکرات، مصوبات، اسناد، خاطرات و تاریخ‌نگاری دوره اول مجلس شورای ملی)**، تهران، نشر مهر نامگ.
- خزعلی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، **خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۵)، **بازیابی هویت ملی در مذاکرات مجلس اول مشروطه**، در کتاب: **انقلاب مشروطه و هویت ملی**، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹)، **صحیفه امام**، تهران، جلد‌های ۴، ۵، ۶، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رحیمی، مصطفی (۱۳۸۹)، **قانون اساسی مشروطه و اصول دموکراسی**، تهران، نشر نیلوفر.
- رشیدیان، محمد، نظرات و خاطرات خبرگان قانون اساسی، در گفتگو با محمد رشیدیان، قم، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال یازدهم، شماره اول، ۱۳۸۵.
- زرنگ، محمد (۱۳۸۴)، **سرگذشت قانون اساسی در سه کشور (ایران، فرانسه و آمریکا)**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸)**، تهران، ۴ جلد، اداره کل مورف‌هنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷)، **مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق**، تهران، نشر سمت.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، **حقوق اساسی ایران**، تهران، دانشگاه تهران.
- قاضلی، حبیب‌اله (۱۴۰۰)، **قانون سیاست است**، تهران، انتشارات نگارستان اندیشه.
- قاضلی، حبیب‌اله (۱۳۹۴)، **فره‌نگ زبانی در گفتمان مشروطیت**، تهران، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۶۱.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۸۵)، **م صاحب‌با جلال‌الدین فارسی**، قم، مجله شاهد باران، شماره ۵.
- **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)**، انتشارات معاونت تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- قائمی، علی (۱۳۸۵)، **گفتگو با علی قائمی از اعضای مجلس خبرتگان قانون اساسی**، قم، مجله شاهد باران، شماره ۸.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، **از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟**، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۸)، **نقدی تحلیلی بر پیش‌نویس قانون اساسی**، تهران، انتشارات جنبش.

- گرجی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، **در تکاپوی حقوق اساسی**، تهران، نشر جنگل.
- مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله (۱۳۸۶)، **سالهای بحرانی نسل ما (خاطرات مهندس رحمت‌الله مراغه‌ای)**، تهران، نشر علم.
- منتظری، آیت‌الله حسینعلی (۱۳۸۷)، **جایگاه قانون اساسی، در اسلام (دیدگاه علما و کارشناسان)**، تهران، **مجله چشم‌انداز ایران**، شماره مردادماه.
- نوزری، حسینعلی (۱۳۸۵)، **نگاهی تحلیلی به روند تحول هویت در قالب‌های سه‌گانه هویت سنتی، مدرن و پست‌مدرن، فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۲۶.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۸۵)، **مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- یزدی، محمد (۱۳۷۵)، **قانون اساسی برای همه**، تهران، امیرکبیر.
- یزدی، محمد (۱۳۸۰)، **خاطرات آیت‌الله محمد یزدی**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

منابع لاتین

- Grim, dieter (2016), **Constitutionalism**, London, oxford uni press.
- Griggs, Steven and Daivid Howarth (2011), **Discourse and Practice: Using the Power of Well Being, Evidence Policy**, Vol.7, No.2.
- Marianne W Jørgensen, Louise J Phillips (2002), **Discourse Analysis as Theory and Method**, sage pub.
- James paul Gee (2005), **An Introduction to Discourse Analysis**, London, Routledge.